

کارگزار پیش‌تاز

شماره ۴۱ دی ۱۳۹۸

تحصن یا اعتصاب؟

تحصن سراسری معلمان در دوم دی ماه با فراخوان شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران به استان های کردستان، بوشهر، فارس، خراسان رضوی، خراسان شمالی و مازنداران محدود ماند. اگرچه واضح است که تعطیلی مدارس تهران و کرج در تضعیف این اقدام دخیل بود. محور مطالبات فرهنگیان در طول این تحصن دو ساعته سطح گسترده ای از شعارهای صنفی^۱ و سیاسی^۲ را در بر می گرفت. امری که پیوند وضعیت نا به سامان صنفی معلمان و وضعیت التهاب آمیز اجتماعی که همواره با سرکوب و قهر حکومتی همراه است را نشان داد. همزمان تعدادی از فرهنگیان بازنشسته نیز با برپایی تجمع اعتراض آمیز در مقابل مجلس خواستار احقاق حقوق خود شدند.

مشارکت محدود معلمان در تحصن دوم دی ماه بی شک یادآور حلقه ی گمشده ی تمام عرصه های مبارزه طبقاتی امروز یعنی سازماندهی است. شاید برخی ادعان دارند که شورای هماهنگی که خود فراخوان تحصن را اعلام کرده کانون این اقدام و بلطبع سازمانده آن است اما آیا فراخوان تحصن دو ساعته آن هم در شرایط فعلی امری است که برخاسته از سازماندهی مشخص باشد؟ در شرایطی که در آستانه چهلمین روز کشتار معترضان خیابانی آبان قرار داریم و جو امنیتی خود ندای جوشش توده ها را می دهد. تحصن صرف معلمان چه تاثیری می تواند بر روند اعتلای مبارزه داشته باشد؟ در گفتمان غالب تشکل های صنفی فرهنگی اعتصاب به تحصن تقلیل داده می شود. این تنها یک تفاوت در حوزه واژه ها نیست بلکه نشان دهنده ی کیفیت پراتیک سیاسی است. تحصن و به خصوص تحصن اخیر فرهنگیان را می توان اعتصاب خاموشی قلمداد کرد که طبقه کارگر عمدتاً در دورانی که شدت سرکوب در بالاترین حد خود و پراتیک طبقاتی در پایین ترین حد خود قرار دارد در دستور کار قرار می دهد. شرایط امروز کشور اگرچه فاکتور نخست را در خود دارد اما فاکتور دوم در آن یافت نمی شود. در چنین شرایطی است که فراخوان تحصن نمادین به خودی خود حتی بدون در نظر گرفتن مقیاس محدودش به مسئله ای نا سازگار با سیر جنبش های اعتراضی تبدیل می شود.

معلمان به میانهی نفی تحصن می بایست مفهوم اعتصاب را جایگزین آن سازند. پدیده ای که بر خلاف تحصن، تصنعی و به طور اتفاقی شکل نپذیرفته و متاثر از آرایش نیروهای موجود در جنبش اجتماعی است. چنین تجربه ای برای فرهنگیان ناملموس نیست. سلسله اعتصابات

^۱ نمونه هایی از این دست شعار ها: بودجه عادلانه برای بهبود کیفیت آموزش و معیشت، بیمه ی کارآمد و حمایتگر

^۲ نمونه هایی از این دست شعار ها: گلوله در خیابان، معلمان در زندان، معلم زندانی آزاد باید گردد

فرهنگیان و معلمان حق التدریس در سال ۱۳۹۷ یکی از نمونه های نزدیکی است که می توان از آن نام برد. مطالبات اعتصاب همچنان باید برای دانش آموزان مشخص شود. دانش آموزان و به خصوص مقاطع بالای متوسطه می بایست دلیل اصلی اعتصاب معلمانشان را درک کرده و به ترویج این اعتصاب بپردازند.³

اعتصاب به مثابه ی پدیده ای اجتماعی در مبارزه ی فرهنگیان علیه بورژوازی از آن رو واجد اهمیت است که نخست صف فرهنگیان مبارز را تابع نظم و سازماندهی کرده و در وهله دوم، بسته به مطالبات و شعارها بیش از پیش به جنبش طبقاتی پرولتاریا خود را مرتبط می سازد. این امر راه را جهت تدارک اعتصابات عمومی که به وسیله آن عمیق ترین ضربه های اقتصادی و سیاسی به حاکمیت بورژوازی وارد می شود باز کرده و مبارزه علیه سیادت سرمایه را به صورت جدی اعتلا می بخشد.

کنترل کارگری، کماکان در دستور کار طبقه کارگر

بحران ساختاری دولت سرمایه داری ایران و جنبش های اجتماعی علیه برنامه های دولتی و در واکنش به سیاست های ریاضتی بورژوازی مبارزه اقتصادی بخش گسترده ای از پرولتاریای ایران را دچار تحول کرده است. پیشتازترین بخش های جنبش کارگری، نظیر فولاد اهواز، آذر آب اراک، هیکو و نیشکر هفت تپه مبارزه اقتصادی صرف برای افزایش دستمزد و بهبود عمومی شرایط زندگی را کنار گذاشته اند. آنان با درک در هم تنیدگی بخش خصوصی و دولت سرمایه داری دریافته اند که آنچه در محل کار آنان در قالب عدم پرداخت دستمزد، عدم احتساب سنوات، ابهام وضعیت بیمه، عدم وجود ایمنی کار و ... خود را نشان می دهد، نه صرفا اخلاقی روبنایی بلکه دال بر بحرانی عمیق از ریشه های ساختار نظام سرمایه داری دارد.

بلطبع درک این انداموارگی گرایش مشخصی را در میان صفوف طبقه کارگر به وجود می آورد. و آن گرایش به سازماندهی نوین جهت مقابله به مثل با سیاست های ضد معیشتی است. سازمان دهی کارگری پیشاپیش به برنامه مشخص طبقاتی بستگی دارد. در صورت عدم وجود مشی و برنامه ای مشخص اقدام سازمان دهی شده یا سرکوب خواهد شد و یا در هاله ای از پراتیک موهومی باقی خواهد ماند. در دام مدار باطلی می افتد که نه تنها مبارزه طبقاتی را اعتلا نمی بخشد بلکه ضربه های سختی بر خود طرح سازمان و سازمان دهی وارد می آورد.

آگاهی روزافزون بخشی از پرولتاریای ایران، گرایش به سوی اعمال کنترل کارگری بر تولید را در میان طبقه کارگر جا انداخت. بدیهی است که حرکت یک سوپیه از جانب یک یا حتی چند بخش صنعتی صرف، قادر نخواهد بود تا مناسبات تولیدی را در مقیاسی کلان دچار دگرگونی کند. اما طرح برنامه مشخص: یعنی حرکت به سوی کنترل کارگری امری است که می تواند در عین تبلیغ و نهادینه کردن این شعار حامل باری تشکیلاتی باشد. کارگران در می یابند که جهت حرکت به سوی این برنامه ی انتقالی می بایست تشکل های مخفی و علنی خود را در سطح گسترده ای جهت آشنا سازی توده کارگران با مفهوم و همچنین شیوه کارکرد این برنامه تدارک ببینند. کارگران پیشروی این تشکل ها با مبارزه علیه بخش های بوروکرات که در جنبش کارگری ریشه دوانده و بیش از آنکه به اعتلای سطح مبارزه کمک کنند به پس زدن سطح آگاهی و برنامه های طبقه کارگر مشغول اند، گرایش به سمت سازمان یابی رادیکال را در کارگران نهادینه می سازند.

در دورانی همچون زمان حاضر که فشار تحریم های بین المللی، سقوط ارزش پول ملی، فساد مالی و اداری در سطوح کلان، نواسانات و افزایش قیمت کالاهای مصرفی، ناکارآمدی بخش های اجرایی و ... در عمل بورژوازی را به بن بست رسانده است، حتی کشمکش ها و نبردهای طبقه کارگر برای مسائل و مطالبات اقتصادی مسئله ضرورت انقلاب را در اذهان طبقه کارگر مطرح می کند. اما وضعیت التهاب آمیز و شرایط منطقه ای ما را بر آن می دارد که مرزبندی مشخصی از درک طبقاتی خود از انقلاب با سایر جریانات ترسیم کنیم. سطح نزولی دستمزدها و عدم احقاق ابتدایی ترین حقوق طبقه کارگر، پرولتاریای را بر آن می دارد تا فارغ از گرایش های سیاسی علیه وضع موجود متحد شده و به مبارزه بپردازند. کمیته ها و هسته های موجود در کارخانه ها می بایست این توده کارگران با گرایشات سیاسی واگرا را حول برنامه های انتقال متمرکز

³ در دوران اعتلای انقلاب کارگری ۱۳۵۷ اتحاد دانش آموزان و معلمان مبارز چنین خصلتی یافته بود. معلمان و شاگردانشان در صفی واحد اعتصاب و یا تجمعات اعتراضی را تدارک می دیدند.

ساخته و در عین حال به صورت گسترده به میاخی جلسات عمومی و انتشار نشریات سطح آگاهی این بخش گسترده از طبقه کارگر را ارتقا بخشد.

سندیکاهای کارگری یکی از کانون های سازمان طبقه کارگران. سندیکا های کارگری جهت دفاع از حقوق کارگران در مقابل سیاست های ضد معیشتی بورژوازی که در خدمت انباشت بیشتر سود و بهره وری بیشتر از نیروی کار است مقاومت ورزیده و خواست های اقتصادی خود را در مقابل بورژوازی مطرح می سازد. اگرچه سندیکا به خودی خود توان پیش بردن پرولتاریا جهت اعمال کنترل کارگری و در سطح بالاتر خلع ید بورژوازی را ندارد. اما تکیه بر سویه های مترقی سندیکا و حضور کارگران و هسته های پیشرو در سندیکاها یکی از وظایف اصلی کمیته های مخفی است. کارگران پیشرو با حضور در سندیکاها می توانند سطح مبارزات سندیکا را پیش ببرند. مبارزات و اعتصابات که پیشتر به رهبری سندیکالیست های رفرمیست در قالبی تدافعی عمل می کرد حال با رهبری پیشتازان خصلتی تهاجمی و تعرضی می یابد. و این امر به صورت بلند مدت بخش گسترده ای از طبقه کارگر را آنچنان رادیکالیزه می نماید که دستورالعمل متفاوتی برای برنامه اقدام و عمل سندیکا طرح می کنند. در برنامه انتقالی جهت اعمال کنترل کارگری، انحلال و به حاشیه راندن سندیکا جایی ندارد. چرا که این انحلال طلبی تنها در خدمت بورژوازی و همچنین عناصر فرصت طلبی است که چه به عنوان اپوزیسیون امپریالیستی و چه به عنوان اپوزیسیون بورژوایی داخلی قصد حراست از ساحت سرمایه را دارند.

جنبش های توده ای ۱۳۹۶ شکافی را به وجود آورد که در فرایندی چند ماهه مبارزات طبقاتی پرولتاریای ایران وارد فاز نوینی شد. طبقه کارگر در طول سال ۱۳۹۷ درس های بسیاری را فرا گرفت. درس هایی که در خلال پیروزی و سرکوب های تحمیل شده در حافظه تاریخی پرولتاریای ایران تثبیت شد. بلطبع اعتراضات آبان ماه ۱۳۹۸ که دنباله ی اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶ است فضای مبارزه را رادیکال تر از پیش کرده است. در چنین شرایطی شکل های مستقل طبقه کارگر می بایست وظیفه خود را نه در تداوم شورش، بلکه در استقرار و گسترش سازماندهی تعریف کنند. کمیته های مخفی باید تاثیر گرانی بنزین (که محور اساسی اعتراضات آبان ماه بود) را در تک تک بخش زندگی کارگران به آن ها نشان دهند تا کارگر نقش خود را به نسبت وضعیت درک کند. شکل های مخفی و هسته های سازمان دهی باید میان اعتراضات و مطالبات اقتصادی_صنفي طبقه کارگر رابطه ای ترسیم کنند که نه طبقه کارگر را از این جنبش ها دور کند و نه بخش های گسترده طبقه کارگر را به عرصه شورش و فعالیت های شبه آنارشیستی گسیل دهد. این اقدام مشخص در لحظه فعلی می تواند با در دستور کار قرار دادن حرکت به سوی کنترل کارگری شکل پذیرد. کارگران ایران در لحظه کنونی در مقابل بورژوازی که با افزایش نرخ بنزین ادعای تقسیم این افزایش نرخ را به مردم ایران داشته و قصد دارد تا با یکدست نشان ندادن خود در مقابل این سیاست اذهان طبقه کارگر را منحرف سازد، شعار "نه در سهم شدن کاذب سود، آری به اعمال کنترل کارگری" را در دستور کار قرار می دهد تا سطح تناقضات موجود در بورژوازی ایران را نشان داده و سمت و سویی رادیکال به جنبش طبقاتی پرولتاریا بخشد.

کوله بار مرگ

"بولدار شدن همیشه با بارکشی از گرده ی آدما شروع میشه، چون هیچی از جون آدما ارزون تر نیست." ((چشم انتظار در خاک رفتگان/میگل آنخل آستوریاس))

دگربار خبری که در طول چند سال اخیر به گوش کمتر کسی نا آشناست به طور گسترده در رسانه های اجتماعی منتشر شد. پیکر دو برادر نوجوان کولبر، آزاد و فرهاد خسروی که اسیر بهمن و سختی سرما شده بودند، پیدا شد. در این میان پیدا کردن فرهاد، نوجوان 14 ساله که برای پیدا کردن کمک به برادر در کولاک مانده اش راهی محل زندگی اش شده بود. سه روز طول کشید.

جان کولبران کردستان و سایر بخش های مرزی کشور که جدالی ناتمام با مرگ جهت تأمین ابتدایی ترین نیاز هایشان دارند همواره در طول سال هم توسط شرایط طبیعی نظیر بهمن، سرما، سختی راه، پرت شدن از ارتفاعات و... از جانب عوامل مرزبانی و امنیتی دولت سرمایه داری در خطر است. عدم توسعه یافتگی مناطق پیرامونی کشور برخاسته از ضروریات انباشت ثروت جامعه بورژوایی است.، که از سویی در ادامه ی هر چه بیشتر دمساز شدن با نظم جهانی نئولیبرال و از سویی دیگر به جهت افزایش ارتش ذخیره نیروی کار است. ارتش ذخیره ای که برای

مناطق مرکزی، در حکم نیروی کار ارزان به شمار می رود. نیروی کاری که غالباً حتی به معوقات چندین ماهه، عدم پرداخت بیمه، فقدان امنیت کار و ... تن می دهند. بسیاری از ساکنان مناطق پیرامونی کشور به دلیل کمبود و گاه عدم وجود امکانات اولیه زندگی نظیر امکانات بهداشتی، آموزشی و ارتباطی حاشیه نشینی در کلان شهر ها و یا شهرهای مرکزی استان ها را ترجیح می دهند. بخشی از فرودستان مناطق مرزی کردستان، پیش از شدت گیری جنگ و بحران اجتماعی در سوریه و عراق و سرازیر شدن توده مردم جنگ زده به مناطق امن اقلیم کردستان، به این منطقه مهاجرت کرده و یا به صورت فصلی و پروژه ای به کار مشغول می شدند.

اما فقدان توسعه صنعتی در این بخش های مرزی کشور، خود نشانگر برنامه ای است که دولت بورژوازی آن را تدارک دیده است. رشد انحصارات در دو دهه اخیر در ایران، بورژوازی را ناگزیر می سازد تا بازارهای خود را گسترش دهد. بالطبع نخستین بازارهایی که نشانه گرفته می شود، بازارهای کشور همسایه است. اما جهت خیز برداشتن برای مبادلات تجاری با کشورهای همسایه می بایست بازارهایی مرزی حال چه به صورت دائم و یا موقت ساخته شوند. بازارهایی هم خرده بورژوازی مناطق را در خود درگیر کرده و سرمایه آن را به خود جذب کند و هم به استثمار فرودستان این مناطق را تداوم بخشد. به این ترتیب می توان ادعان داشت: که بورژوازی با سرقت از نیروی کار کارگران صنعتی و ثروت اجتماعی حتی عقب افتاده ترین وظیفه خود که تاسیس مراکز تولیدی و صنعتی در مناطق پیرامونی باشد را اجرا نمی کند. چرا که این امر به طور مشخص توده گسترده ای از کارگران این مناطق را در پروسه تولید درگیر کرده و این خود نخستین گام برای پرولتاریا جهت درک تضاد کار و سرمایه، و همچنین بحران ساختاری بورژوازی است. از این رو گره زدن معیشت طبقه کارگر به مرز ها هم به سود بورژوازی و هم به سود خرده بورژوازی بازار است.

تعدیل ساختار دولت سرمایه داری دست بورژوازی را برای حمله های پی در پی به زندگی طبقه کارگر باز گذاشته است. بورژوازی و خرده بورژوازی بازاری در نتیجه خصوصی سازی های مداوم سه دهه اخیر و ارزان شدن نیروی کار در ساحت ملی قدرت بیشتری جهت اعمال قدرت بر پرولتاریا می یابد. این امر موجب می گردد که این طبقه در مناطق مشخصی جهت تامین حداقل مایحتاج زندگی خود به کارهای سخت با ساعات کار طولانی بپردازد. کارهایی که با وجود رونق دادن به بورژوازی داخلی و محلی و گرم نگه داشتن بازارهای مرزی برای دلان داخلی و خارجی هزینه های مالی و جانی بسیاری را بر طبقه کارگر این مناطق تحمیل می کند. کولبری یکی از این دست مشاغل است. شغلی که نشانگر فقدان کارآمدی بورژوازی جهت مرتفع ساختن تضادهای صنعتی موجود در مناطق پیرامونی است. اما نکته قابل توجه آن است که بورژوازی از این ناکارآمدی خویش نفع می برد. چرا که می تواند کالاهای قاچاق را بدون طی کردن پروسه قانونی و با نازل ترین هزینه به بازارهای خود وارد کند. بورژوازی نه تنها در مقایسه با جنسی که توسط کولبران به مرزهای داخلی آورده شده هزینه ی چندانی متحمل نمی شود بلکه حتی نگران آن چنانی برای از بین رفتن اموالش ندارد. اموالی که می تواند متشکل از کالاهای مصرفی و به خصوص کالاهای قابل فاسد شدن باشد. انباشت سود به میانه نیروی کار کولبران، خرده بورژوازی را تا جایی فربه کرده است که عملاً به پیمانکارهای دولتی جهت "رونق" بخشیدن به مناطق مرزی تبدیل می شوند. رونقی که هزینه ی آن با خون فرودستان پرداخت شده است.

بحران اقتصادی_ اجتماعی و همچنین هژمونیک دولت سرمایه داری ایران موجب شده است که حتی ناآگاه ترین بخش های طبقه کارگر امروز تضادهای موجود در جامعه و بحران اقتصادی سرمایه داری را درک کنند. این امر آنان را در جدال جهت احقاق منافع و حقوق بدیهی شان به طور مستقیم به جنبش پرولتاریای ایران متصل ساخته و اعتلای مبارزه انقلابی را جهت خلع ید از بورژوازی فوری ترین هدف خود قرار می دهد.

<https://t.me/Komitee1Eghdam>